



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۱  
مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۳۳  
جلسه: ۳۳

موضوع کلی: مصادر رجالی  
موضوع جزئی: فرق رجال و فهرست  
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در مصادر اولیه رجالی بود، تا اینجا درباره رجال کشی و فهرست نجاشی مطالبی را عرض کردیم. قبل از اینکه به بررسی دو کتاب شیخ طوسی؛ یعنی رجال و فهرست بپردازیم درباره فرق بین رجال و فهرست نکته‌ای را عرض می‌کنیم و بعد به این دو کتاب خواهیم پرداخت.

### فرق بین رجال و فهرست:

رجال معمولاً شامل طبقات اصحاب ائمه (ع) است چنانچه شیخ در کتاب رجال خود از اصحاب پیامبر (ص) شروع کرده و پس از آن اسامی اصحاب ائمه (ع) را بیان کرده است اما در فهرس صرفاً اصول و مصنفات و مؤلفین آنها بیان می‌شود؛ مثلاً خود نجاشی در ترجمه اشخاص بعضاً این تعبیر را بکار می‌برد: «ذکره اصحاب الفهرس» و در مورد بعضی دیگر می‌گوید: «ذکره اصحاب الرجال»، البته این اصطلاحات این گونه نیست که مورد توافق همه باشد و همه آن را پذیرفته باشند. ممکن است گاهی حتی عنوان فهرست را به جای رجال یا رجال را به جای فهرست بکار ببرند اما غالباً این گونه است که کتاب فهرست کتابی است که درباره مصنفین و کتب و مؤلفین آنها بحث می‌کند اما موضوع رجال بیان اسامی اصحاب پیامبر (ص) و اصحاب ائمه (ع) است.

صاحب قاموس الرجال به طور کلی درباره کتب علم رجال می‌فرماید: کتب این فن انواع مختلف دارد؛ بعضی صرفاً به عنوان رجال؛ یعنی معرفی اشخاص شهرت پیدا کرده، برخی دیگر به عنوان معرفة الرجال و برخی به عنوان تاریخ رجال و بعضی به عنوان فهرست و بعضی هم به عنوان ممدوحین و مذمومین و بالاخره برخی هم به عنوان مشیخه عرضه شده‌اند و هر کدام از این کتب هم دارای موضوع خاصی است. برخی از این کتب مثل مشیخه مشخص است که از چه موضوعی بحث می‌کند یعنی طرق اتصال سند از ناقل تا کسی که روایت به او ختم می‌شود یا تا امام معصوم (ع) در مشیخه مشخص می‌شود اما در مورد رجال، موضوع بحث مشخص نیست؛ چون بعضی به عنوان معرفة الرجال است و برخی دیگر به عنوان تاریخ رجال عرضه شده است.<sup>۱</sup>

۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۸.

### توضیح چند اصطلاح:

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود اصطلاحاتی است که در کتب رجالی و فهرست در ترجمه اشخاص، زیاد بکار رفته است؛ مثلاً گفته شده: له کتابٌ یا له اصلٌ یا له مصنفٌ یا له نوادرٌ. که اصطلاحات کتاب، اصل، مصنف یا تصنیف و نوادر بکار رفته و در اینکه مثلاً نسبت بین کتاب با اصل و نوادر و تصنیف چیست اختلافاتی بین بزرگان واقع شده است و هر یک از بزرگان ضابطه‌ای ارائه داده‌اند. مثلاً گفته شده که نسبت بین کتاب با دیگر اصطلاحات، تباین است و در مورد بعضی دیگر گفته شده نسبت عموم و خصوص من وجه است.

### کتاب:

اجمالاً اصطلاح شایع و مشهورتر بین قدمات این است که کتاب در واقع به معنای متعارف خودش بکار می‌رود و اعم است از اصل، نوادر و تصنیف و بر هر سه مورد هم اطلاق می‌شود، گاهی شیخ و نجاشی در ترجمه اشخاص این تعبیر را بکار برده‌اند و گفته‌اند: «له کتاب اصل» و گاهی هم بین تعابیر خود شیخ و نجاشی اختلاف است؛ مثلاً در موارد زیادی آنچه را که شیخ از آنها به عنوان اصل نام برده نجاشی از آنها به عنوان کتاب یاد کرده یا بر عکس مواردی که شیخ از آنها تعبیر به کتاب کرده نجاشی از آنها تعبیر به اصل کرده است یا مثلاً در موارد زیادی نجاشی تعبیر نوادر را بکار برده ولی شیخ از آن تعبیر به کتاب کرده است لذا به نظر می‌رسد که کتاب معنای عامی داشته باشد که شامل اصل و نوادر و تصنیف هم می‌شود.

### ۲- اصل:

اصل، کتابی است که مؤلف در آن احادیثی را که بی واسطه یا با واسطه از امام(ع) روایت کرده جمع آوری کرده است؛ یعنی روایات را از یک روای از امام(ع) نقل کرده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی به وجه تسمیه اصل اشاره کرده و فرموده: اگر همه احادیث و روایات کتاب حدیث سماعاً عن الإمام(ع) باشد یا عن سمع عن الإمام(ع) باشد پس وجود این روایات در عالم کتابت کار خود مؤلف است که یک وجود اصلی ابتدایی ارتجالی است و متفرع بر وجود دیگری نیست ولی اصل هر کتابی آن است که مکتوب اولی از آن گرفته شده لذا به آن، اصل آن کتاب یا نسخه اصلیه گفته می‌شود پس علت اینکه به آن اصل گفته شده این است که آن کتاب ریشه این کتاب بوده و این کتاب در واقع از آن أخذ شده است.<sup>۱</sup> بیان مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره کتاب با آنچه که از نجاشی و کشی درباره کتاب نقل شد که کتاب به معنای متعارف خودش در همه کتب بکار می‌رود متفاوت است اما اگر بخواهیم دقت کنیم اصل، طبق این اصطلاح، کتابی است که روایات، بی واسطه یا با یک واسطه از امام(ع) در آن کتاب نقل شده است که در این صورت کتاب اعم از اصل است چون می‌گوییم: اصل کتابی است که مصنف احادیث را بی واسطه یا با یک واسطه از امام(ع) در آن نقل کرده است.

### ۳- تصنیف:

۱. الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۵.

تصنیف در مقابل اصل است و این هم بنا بر آن چیزی است که از مقدمه فهرست شیخ طوسی استفاده می‌شود؛ چون شیخ در مقدمه فهرست می‌گوید: من در این کتاب بین اصل و تصنیف جمع کرده‌ام و وجه جمع کردن بین اصل و تصنیف را این گونه بیان می‌کند که چون در بین مصنفین کسی بوده که اصل هم داشته است لذا باید در مورد هر کدام از این اشخاص و مؤلفین به دو کتاب اشاره کرد؛ یکی خود کتاب و دیگری اصلی که او داشته است. پس تصنیف کتابی است که جمیع احادیث یا اکثر آنها منقول از کتاب دیگری است که قبل از آن بوده یا مؤلف خودش مطالبی در آن کتاب داشته که باعث شده نتوان به آن، عنوان کتاب روایت را اطلاق کرد پس اصل، کتابی است که فقط روایات، آن هم بی واسطه یا با یک واسطه از امام نقل شده است ولی تصنیف کتابی است که مؤلف، روایات را از کتاب دیگر اخذ کرده و خودش هم مطالبی را اضافه کرده است لذا کتاب اعم از اصل و تصنیف است؛ چون هم تصنیف و هم اصل، کتاب هستند و خود کتاب هم عنوان عامی دارد که بر هر سه عنوان؛ یعنی اصل، تصنیف و کتاب اطلاق می‌شود گرچه بعضی مثل وحید بهبهانی با این اطلاق مخالفند. پس نسبت بین اصل و تصنیف هم معلوم شد؛ چون اصل کتابی است که تصنیف شده و مصنف در آن کتاب روایاتی را که از امام(ع) بی واسطه یا با واسطه شنیده است نقل کرده و خودش چیزی را اضافه نکرده است اما تصنیف کتابی است که مصنف، روایات آن را از کتب دیگر اخذ کرده و خودش هم مطالبی را اضافه کرده است؛ یعنی در واقع دو خصوصیت در تصنیف وجود دارد؛ یکی اینکه روایات آن از کتاب دیگری اخذ شده و دیگر اینکه مطالبی هم از خود مصنف در کتاب گنجانده شده است. البته در بعضی از بزرگان از جمله محقق حلی، شهید ثانی، شیخ بهائی و وحید بهبهانی عقیده دارند که تصنیف اعم از اصل و نوادر است.

#### **نوادر:**

در مورد نوادر هم اختلاف وجود دارد؛ مثلاً گفته شده که نوادر کتبی هستند که نمی‌توان موضوع معینی برای مطالب آن قرار داد یا روایات مذکور در آن کتب یک شهرت محققه‌ای ندارند چه روایات از یک امام(ع) یا چند امام(ع) باشد یا مثلاً اگر موضوع کتاب یک چیز است اما مضامین روایات مختلف است و به گونه‌ای است که تبویب آن ممکن نیست. کتاب‌ها معمولاً قابل تنظیم و تبویب است به شرط اینکه در هر فصلی ابواب مختلف و در هر باب چند روایت باشد اما اگر فرض شود که کتابی نوشته شود و روایاتی در آن جمع آوری شود که هر کدام از آنها با دیگری متفاوت باشد و پیرامون موضوعات مختلف باشند و یا اگر یک قدر جامعی هم داشته باشند در عین حال وجوهی از اختلاف بین آنها وجود داشته باشد که نتوان آنها را تحت یک عنوان قرار داد و دسته بندی کرد و تنظیم و تبویب آن کتاب مشکل باشد، به چنین کتاب‌هایی نوادر گفته می‌شود.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در وجه تسمیه نوادر می‌فرمایند: نوادر عنوان عامی است برای نوعی از مؤلفات اصحاب در چهار قرن اول که در آنها احادیث غیر مشهوره جمع شده یا کتابی است که مشتمل بر احکام غیر متداول است یا احکام

استثنایی یا اساساً مستدرک است یا اینکه شاذ و غیر معمول بها است<sup>۱</sup>. ایشان چند معیار برای نوادر ذکر کرده‌اند که این موارد مانعة الخلو هستند ولی مانعة الجمع نیستند.

پس اولاً: نوادر قابل تبویب نیستند؛ یعنی ممکن است با زحمت زیاد بتوان روایات این کتب را دسته بندی کرد ولی به دقت جوامع روایی قابل تبویب نیست.

ثانیاً: موضوع معینی ندارند.

ثالثاً: اینکه غیر مشهور و به عبارت دیگر شاذ و غیر معمول بها هستند.

رابعاً: مشتمل بر احکام غیر متداول و احکام استثنایی است.

خامساً: نوادر نسبت به کتب روایی دیگر جنبه استدراک دارند و مستدرک هستند. اینکه گفته می‌شود نوادر نسبت به کتب روایی دیگر جنبه استدراک دارند به این معنی است که روایاتی که در کتب روایی دیگر نیامده در این کتاب ذکر شده است. پس این ویژگی‌ها را می‌توان برای نوادر ذکر کرد ولی این بدین معنی نیست که این ویژگی‌ها در همه مواضع کتاب رعایت شده باشد.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی حدود ۲۰۰ کتاب را نام می‌برد که از کتب نجاشی و کشی و شیخ طوسی استخراج کرده است و همه آنها از نوادر محسوب می‌شوند.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۱۵.